

نامه‌های برلن

از بزرگ علوی در دوران اقامت در آلمان

به کوشش

ایرج افشار



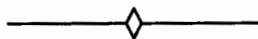


ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹)



بزرگ علوی (۱۲۸۲-۱۳۷۵)

نامه‌های برلن



مجموعه تاریخ معاصر

مجموعه تاریخ معاصر

نامه‌های برلن

از بزرگ علوی در دوران اقامت آلمان

به کوشش ایرج افشار



سرشناسه	افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹، Afshar, Iraj
عنوان و نام پدیدآور	نام‌های برلن: از بزرگ علوی در دوران اقامت آلمان / به کوشش ایرج افشار
مشخصات نشر	تهران: نشر فرزانه روز، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۲۵۶ ص.
فروست	مجموعه تاریخ
شابک	۳-۵۲۹-۳۲۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	چاپ قبلی: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷
یادداشت	کتابنامه: ۲۱۹-۲۱۶ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	علوی، بزرگ، ۱۳۷۵-۱۳۸۳ - نام‌ها.
موضوع	نام‌های فارسی - قرن ۱۴ Persian Letters -- 20th century
موضوع	مقاله‌های فارسی - قرن ۱۴ Persian essays -- 20th century
رده بندی کنگره	PIR1۵۱:
رده بندی دیویی	۸۵۶/۶۲:
شماره کتابشناسی ملی	۸۵۳۵۱۹۵:



نام‌های برلن

از بزرگ علوی در دوران اقامت آلمان

به کوشش: ایرج افشار

مجموعه تاریخ معاصر

چاپ اول: ۱۳۷۷

چاپ سوم: ۱۴۰۰؛ تیراژ: ۷۰۰ نسخه؛ قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

ناظر چاپ: مجتبی مقدم؛ طراح جلد: علی بخشی

لیتوگرافی: لاله؛ چاپ و صحافی: تاجیک

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس: ۸۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.ir / www.farzanpublishers.com

ISBN: 978-964-321-529-3

شابک: ۳-۵۲۹-۳۲۱-۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

هفت	درباره مجموعه تاریخ معاصر
نه	گزارش گردآورنده
پانزده	سالشمار بزرگ علوی
۷۹-۳	بخش اول: نامه‌ها (۶۷ نامه)

پیوستها:

۸۳-۸۱	پیوست اول: نامه علوی به تقی زاده
۹۱-۸۴	پیوست دوم: حق الزحمه ترجمه و چاپ «حماسه ملی ایران»
۹۳-۹۲	پیوست سوم: نمونه سانسور کتابهایی که بزرگ علوی از آلمان آورده بود

بخش دوم: مقاله‌ها

۹۸-۹۷	چشمهایش
-------	---------

نامه‌های برلن

- ۱۰۱-۹۹ کردی کرمانجی
- ۱۱۳-۱۰۲ تاریخ و هنر سفدیها از دوران باستان تا فتح اعراب
- ۱۲۰-۱۱۴ دیدار از وطنم پس از بیست و شش سال
- ۱۳۴-۱۲۱ یاد مجتبی مینوی، به بهانه اخلاق ناصری
- ۱۳۴-۱۳۵ فرزاده، انسان رنجیده و ستیزگر
- ۱۵۷-۱۴۵ ترجمه رباعیات خیام به زبان آلمانی
- ۱۶۷-۱۵۸ ستاره و گل
- ۱۷۲-۱۶۸ لغات دخیل فارسی در زبان عربی
- ۱۷۷-۱۷۳ گنجینه مقالات (سیاست‌نامه جدید)
- ۱۹۳-۱۷۸ ایرانی در یونان
- ۲۱۶-۱۹۴ مصدق و شاه
- ۲۱۹-۲۱۶ حواشی
- ۲۲۸-۲۲۵ فهرست کتابها و مجله‌ها
- ۲۳۳-۲۲۹ فهرست نامه‌های کسان



درباره مجموعه تاریخ معاصر

تاریخ کوشی است برای باز نمایاندن آنچه در گذشته از آدمی سر زده. باستان شناس زمین را می کاود تا با یافتن سکه ای، سفالی، فلزی، آجری یا خشتی بگوید که فلان تمدن و بهمان قوم در هزاره های دور می زیسته اند و اشیاء بازیافته از آنان گواه است بر آنکه پیشه چوپانی داشته یا کشت و رز می کرده اند، یا سوداگر بوده، و با مردمی دیگر رابطه و مراوده داشته اند. کتیبه شناس در پی یافتن سنگ نبشته های پیشینیان در کوهها و در غاله ها، تنگها، غارها و بیغوله ها می رود و کوشش او بر آن است که از دنیای کهن خبرهای تازه عرضه کند.

سند شناس و متن یاب، نسخه های خطی و نوشته های بازمانده قدیم را از خزانه ها و خانه ها می جوید تا مگر بتواند آگاهیهای فراموش شده ای را که از چنین اوراقی به دست می آورد پهلوی هم بگذارد و از چنان نکته های کوچک صفحه تازه روشن و آراسته ای از گذشته پیش روی خواننده بگذارد.

تاریخ نگاری نوین ایران در آغاز راه و کارست. هنوز آنچه از زیر دست باستان شناس عرضه شده به درستی در تاریخ جا نگرفته. جزین، آن اشیاء که به تیشه و کلنگ از زیر خاک قلمرو تاریخی ایران بیرون آمده است مشتت است از خروارهایی که در هر بدست سرزمین ما مدفون است. بیگمان باستان شناسی ما

تاریخ‌نگاری نوین ایران در آغاز راه و کارست. هنوز آنچه از زیر دست باستان‌شناس عرضه شده به درستی در تاریخ جا نگرفته. جزین، آن اشیاء که به تیشه و کلنگ از زیر خاک قلمرو تاریخی ایران بیرون آمده است مثنی است از خروارهایی که در هر بدست سرزمین ما مدفون است. بیگمان باستان‌شناسی ما در خم یک کوچه است و هنوز همه کتیبه‌ها و الواح دیوارین و سکه‌های پیشین ما به ثبت و ضبط درست نرسیده است.

جز اینها متون و نوشته‌های سندی بسیار هست که از گذشته بازمانده و هنوز چاپ نشده. هر برگ آنها ممکن است گوشه‌ای از تاریخ ما را چنان بنمایاند که تاکنون آن‌چنان نموده نشده است. دروغ را راست و راست را دروغ دانسته و عرضه کرده‌اند.

مجموعه تاریخ معاصر دو هدف دارد یکی آن است که اسناد و مدارک و نوشته‌ها و اوراق و کتابچه‌ها و گزارشهایی را که برای نگارش تاریخ‌نوین مفید باشد چاپ کند، و دیگر آنکه پژوهشهای عالمانه‌ای را که در زمینه‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران شده است و می‌شود از هر زبان به زبان فارسی درآورده و در دسترس بگذارد.



گزارش گردآورنده

نامه‌های برلن، مجموعه نامه‌های بزرگ علوی به من، همراه با چند مقاله آن نویسنده نامور است که در این صفحات به دوستانشان نوشته‌های آن شادروان عرضه می‌شود.

نامه‌های ادبا و شعرا در تاریخ ادبیات ایران جایگاهی والا دارد. مکاتیب سنائی و خاقانی و مولانا و قطب محیی و همانندانشان از اسناد ادبی و فکری و گوشه‌هایی از تاریخ زمانه در شمارست. منشآت ادبی عصر قاجاری نیز از مدارکی است که همواره به اثر آنها در تحول نثرنویسی فارسی توجه شده است. منشآت قائم مقام فراهانی، فرهاد میرزا معتمدالدوله، علی‌خان امین‌الدوله، و اقران و معاصران آنها درین قلمرو بوده و هست. نمونه بسیار ارزشمند، نامه‌های محمد قزوینی است و مقداری که به چاپ رسیده است هر سطرش خزانه بی‌مانندی است از اطلاعات ادبی و گویای چگونگی روابط ادبی و دوستی او با مخاطبان نامه‌ها. به همین قیاس، اگر به تدریج مجموعه‌هایی از نامه‌های ادبا و محققان درجه اول جدا جدا گردآوری و چاپ شود نکته‌های بسیار خوبی از وضع فرهنگی و اجتماعی و به طور اخص ادبی به دسترس عموم درمی‌آید و بر غنای ادبیات فارسی افزوده می‌شود.

قرنی است که نامه‌ها در جهان ادبیات یکی از نوجهای ادبی در شمار آمده است.

بزرگ علوی به تازگی درگذشته من قصد داشتم از میان نامه‌های شصت و چندگانه‌ای که او به من نوشته است برگزیده‌هایی را به صورت مقاله‌ای منتشر کنم. دوستم هرمز همایون‌پور چون از خیالم آگاه شد گفت بد نیست به شکل کتابی انتشار یابد. پس نامه‌ها را در اختیارش گذاردم که بخواند تا اگر واقعاً فوایدی بر آنها مترتب است گردآوری و چاپ شود. پس از چند روز مدیران فرزانه فرمودند همه را باید چاپ کرد. من هم به ملاحظه آنکه مقداری از روحیات و جنبه‌های اخلاقی و حالات اجتماعی آقا بزرگ از این نامه‌ها مکشوف می‌شود با علاقه‌مندی پذیرفتم و این مجموعه را فراهم کردم. البته از آوردن خطابه‌های لطف‌آمیز علوی و بعضی عبارات کاملاً شخصی او که موجب تکرار و ملال می‌بود خودداری کردم.

من بزرگ علوی را در روزگاری که تا هشتم فروردین ۱۳۳۲ در تهران بود ندیده بودم. او را به اسم می‌شناختم. اما ترجمه او را از حماسه ملی ایران خوانده بودم. پس از اینکه در پاییز ۱۳۳۵ به نخستین سفر اروپا رفتم به معرفی جمال‌زاده باب مکاتبه با او آغاز شد.

سه سال پس از آن در مسکو او را رویارو دیدم. من به همراه مرحومان ابراهیم پورداود و دکتر محمد معین به مسکو رفته بودم که با اعضای دیگر هیأت ایران در بیست و ششمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان شرکت کنیم. احسان یارشاطر و مرحومان سعید نفیسی و مجتبی مینوی هم از کشورهای اروپایی به آنجا آمده بودند. دوست عزیزم دکتر ماهیار نوایی هم حضور داشت. از ایرانیان مقیم ممالک بلوک شرق تا آنجا که یادم است آقای بزرگ علوی و احتمالاً آقای دکتر منصور شکی در کنگره عضویت رسمی داشتند. علوی از جانب آلمان شرقی آمده بود. ایشان حتی در مهمانی مجللی که

گزارش

مرحوم تهمورس آدمیت (سفیر ایران) به ایرانیان و ایرانشناسان داد به سفارت ایران آمد. نخستین بار که به یکدیگر معرفی شدیم در دانشگاه مسکو بود. مجتبی مینوی مرا از آشنایی دیداری با بزرگ علوی بهره‌ور کرد.

علوی درین ملاقات ما را با مقداری از کارهایی که در زمینه ایرانشناسی «عصری» در برلن به وسیله او و دانشجویانش انجام می‌شد آگاه ساخت. جزین به پیشنهاد یان ریپکا با او و مرحومان سعید نفیسی و دکتر معین عضو کمیته‌ای شده بودیم که برای آماده ساختن فرهنگ ادبی فارسی دو جلسه در مسکو تشکیل شد و علوی با علاقه‌مندی آراء خود را آنجا بیان کرد. ولی البته آن تیت هیچگاه سرانجام پیدا نکرد. ریپکا از جانب کنگره مسؤول ادامه فعالیت شد ولی اقدام دیگری را در آن راه پیش نیاورد. دیگر پیر شده بود.

پس از دیدار مسکو من به ژنو بازگشتم و بزرگ علوی هم به آنجا آمده بود. باز ملاقاتی در خانه جمال‌زاده اتفاق افتاد. در آن جلسه تقی‌زاده و دکتر معین هم حضور داشتند. علوی در نامه‌ای به این دیدار اشاره کرده است.

مکاتبه با علوی تا نیمه دوم سال ۱۹۶۴ — میان من و او — برقرار بود. از آن پس به مناسبت محدودیتهای مرسوم زمانی آن رشته بریده شد. اما مجله راهنمای کتاب همواره برای او فرستاده می‌شد. از اواسط سال ۱۳۵۸ باز نامه‌نویسی میانمان جان گرفت.

باید بگویم که پیش از تجدید مکاتبه او را چند مرتبه در بهار همان سال در تهران دیدم. یک بار هم شبستان مرا منور کرد. پدرم بود و حبیب یغمایی بود و پرتو علوی بود (از آنها که رفته‌اند) و باستانی پاریزی و احمد اقتداری و کاووس جهاننداری و منوچهر افشار.

در نامه‌های علوی اشاراتی به همین رابطه‌ها، دیدارها، و جریانها هست. از جمله نکته‌هایی درباره مقالات و نوشته‌هایی دارد که برای درج در راهنمای کتاب و آینده می‌نوشت. به همین ملاحظه مناسب دیده شد اصل

مقاله‌ها و نوشته‌های او به دنبال نامه‌ها به چاپ رسانیده شود تا بزرگ علوی در نوشته و نامه «همگامانه» شناسانده شود و مجموعه‌ای از نوشته‌های ادبی و تحقیقیش فعلاً در دسترس باشد تا دیگری نوشته‌های پراکنده او را از مجله‌ها (مانند پیام نو، کاوه، سخن و ...) گرد آورد و به چاپ برساند.

نوشته‌هایی که از علوی در آینده درج شده غالباً در مباحث مربوط به ایران‌شناسی است. در ایران، غالباً او را داستان‌نویس می‌شناسند. پس انتشار این مجموعه گویای میزان و نحوه علاقه‌مندی او به قلمرو ایران‌شناسی تواند بود. به همین ملاحظه امید است مخصوصاً کتاب تاریخ ادبیات فارسی معاصر او که به آلمانی است هرچه زودتر توسط علاقه‌مندی ترجمه و نشر شود.

* * *

درباره زندگی او سالشماری ترتیب یافت که پس از این یادداشت چاپ شده است. این سالشمار برگرفته از مصاحبه‌های متعددی است که با او شده و در هریک از آنها مقداری اطلاعات و تواریخ مربوط به تاریخ حیاتش به دست می‌آید. ولی چه بسا حافظه او در تاریخ اشتباه کرده باشد و بسا که خلط چاپی در مصاحبه‌ها ثبت و ضبط شده باشد. به سالشمار تدوین پوری سلطانی در مجله نگاه نو (ش ۳۲) هم نگریسته‌ام. پس کوشیده‌ام نکته‌ای اساسی فرو نماند. در سرگذشت و سرنوشتش، آنچه ماندنی و گفتنی بوده خود گفته است. دوستانش هم درباره او بسیار نوشته‌اند.

در اوراق بازمانده از تقی‌زاده نامه‌ای از بزرگ علوی به او دیده بودم که متن آن — اینک که کاتب و مخاطب هردو رفته‌اند — به چاپ می‌رسد ازین روی که نکته‌هایی تازه از آن دریافت شدنی است.

مدیران گرامی فرزاد این دفتر را در «مجموعه تاریخ» قرار داده‌اند حتماً ازین حیث که بزرگ علوی در تاریخ ادبی ایران جایگاه مناسب خود را یافته است.

گزارش

به پایان باید گفت از میان نوشته‌های بزرگ علوی که درین سالها برای چاپ به من لطف می‌کرد مطلبی که دربارهٔ خانلری نوشته است درین دفتر نیامده است. زیرا هنوز در جای اصلی خود به چاپ نرسیده. از بزرگ علوی، آنچه نوشته غیرداستانی است تقریباً همینهاست که برای چاپ در آینده نوشته بود و درین دفتر آمده است. با نگاهی به آنها خواننده درمی‌یابد که میدان تفکر و توغل علوی در زمینهٔ تاریخ، ادبیات، هنر باستانی، و زبان تا به کجا می‌کشیده است. چون مضامین این نوشته‌ها متنوع است شناسایی فرهنگی او آسانتر می‌شود.

ایرج الفشار

تهران، دوازدهم تیرماه ۱۳۷۶



صورتی از بزرگ علوی



سالشمار بزرگ علوی*

(بهمن ۱۲۸۲ - بهمن ۱۳۲۵)

۱۲۸۲ (۱۳ بهمن) تولد در تهران. پدرش سید ابوالحسن علوی بود^۱.

* درین سالشمار از آوردن نام مقاله‌ها و جزوه‌های کوچک علوی خودداری شده است. ۱. سید ابوالحسن علوی فرزند سید محمد صراف علوی طهرانی بود. سید محمد در بازار احترام شایسته‌ای داشت و در دوره اول مجلس وکیل بود. هموست که علی اکبر دهخدا به هنگام تبعید از ایران نامه‌ای وصیت مانند برای مراقبت مادر و خواهر خود به او نوشت. این نامه که در اوزاق بازمانده از ابوالفتح فدایی علوی به دست آمد در کتاب «نامه‌های سیاسی دهخدا» (تهران، ۱۳۵۸) چاپ شده است.

سید محمد صراف پنج پسر داشت به نامهای ابوالفتح فدایی علوی (که در لوزان سوئیس درس خوانده و با پدرم دوست بود)، ابوالحسن، حمید (کارمند دولت)، عبدالعلی پرتو علوی (از ادبا بود و رساله‌ای درباره حافظ نشر کرد) و حسین (این اخیر شیمی‌دان بود و چون لابراتوری که در آن کار می‌کرد متفجر شد درگذشت).

سید ابوالحسن در سفر اول که برلن رفت مصادف اوقاتی بود که کمیته ملیون ایرانی به مدیری تقی‌زاده تشکیل شده بود و مجله کاوه را منتشر می‌کردند. سید ابوالحسن به آنها پیوست و در انتشار کاوه به تقی‌زاده کمک می‌کرد.

فرزندان سید ابوالحسن عبارت بودند از مرتضی (کمونیست بود و به روسیه رفت و گفته‌اند که او را آنجا کشته‌اند)، مصطفی (کارمند وزارت مالیه) و مجتبی (که نام

←

- تحصیل در مدرسه‌های اقدسیه و دارالفنون.
- پدرش او را با خود به اروپا برد و این بار سفر دوم پدر بود. (۱۹۲۳) ۱۳۰۲
- تحصیل در شهر مونستر، سپس در لیگنیتس و مونیخ.
- انتشار رساله‌ای (۲۹ صفحه) به نام «بیان حق» از جانب فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران. در صفحهٔ اول آن نوشته شده «تقدیم فریدون» که عموماً آن را نام مستعار مرتضی علوی آورده‌اند. فرقهٔ مذکور ظاهراً مرکب بوده است از مرتضی و چند نفری دیگر که در اروپا گروهی به مرام بلشویکی داشته‌اند و شاید دکتر ارانی هم عضو آن بوده است.
- پدر علوی (ابوالحسن) در همین سال در برلن خودکشی می‌کند. خود را به زیر قطار تراموا پرتاب کرده بود. ظاهراً متعاقب فعالیت‌های سیاسی فرزندش اتفاق افتاده باشد.
- چند ماه پس از درگذشت پدر برای امرار معاش به ایران بازگشت و در شیراز (مدرسهٔ صنعتی) به تدریس زبان آلمانی مشغول شد. ۱۳۰۷
- به تهران آمد. مدتی در ارکان حرب مترجم بود و سپس معلمی مدرسهٔ صنعتی (بعد نام هنرستان گرفت) و آموزشگاه صنایع را اختیار کرد. ۱۳۰۸
- در همین سال کتاب حماسهٔ ملی ایران تألیف تتودر نولدکه را آغاز کرد. ابتدا بخشی از آن در مجلهٔ شرق چاپ شد و سپس به چاپ تمام کتاب پرداخت.^۱

→

زایمانی آقابزرگ است). شنیدم خانم نجمی علوی رساله‌ای چاپ کرده است که مربوط به زندگی مرتضی است.

۱. نگاه کنید به شرحی که مرحوم سعید نفیسی درین باره نوشته و در صفحهٔ ۸۴ به بعد

سالشمار بزرگ علوی

- ۱۳۱۰ آشنایی یافتن با صادق هدایت توسط مهندس غلامعلی فریور. فریور دوست دوران کودکی آقا بزرگ بود و با هدایت هم رفاقت دیرینه داشت.
- ۱۳۱۰ انتشار داستان «دیو» دیوه در مجموعه انیران.
- ۱۳۱۰ معاشرت و دوستی با مجتبی مینوی، صادق هدایت، مسعود فرزاد (گروه معروف شده به «ربعه»). آمد و شد با دکتر تقی ارانی (علوی جایی نوشته یا گفته که پیش از این یکبار او را در آلمان دیده بود) و همکاری قلمی با او در انتشار مجله دنیا. مقالات علوی گاهی با امضای «فریدون ناخدا» چاپ شده.
- ۱۳۱۲ انتشار ترجمه دوشیزه اورلئان اثر شیلر.
- ۱۳۱۳ انتشار چمدان.
- ۱۳۱۵ ازدواج با دوشیزه‌ای از خاندان سید محمد صادق طباطبایی، فرزندش مانی از این ازدواج است.
- ۱۳۱۶ (۲۱ اردیبهشت) گرفتار شدن به همراه گروه معروف به پنجاه و سه نفر و محاکمه و محکوم شدن به هفت سال زندان به جرم داشتن مرام اشتراکی.
- ۱۳۲۰ (شهریور) آزاد شدن از زندان.
- کارمندی در شورای فرهنگی بریتانیا (بریتیش کانسیل) احتمالاً به معرفی مصطفی فاتح.
- ۱۳۲۰ شرکت در تشکیل حزب توده ایران و عضویت در کمیته مرکزی آن.
- ۱۳۲۲ عضویت در هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی (وکس) و سردبیری مجله پیام نو نشریه انجمن

→

همین کتاب چاپ شده است.

نامه‌های برلن

از سال دوم انتشار آن.	
عضویت در نخستین کنگره نویسندگان ایران که انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی تشکیل داد.	۱۳۲۵ (تیر)
انتشار باغ آلبالو از چخوف.	۱۳۲۹
انتشار کسب و کار میسز وارن از برناوشا.	۱۳۲۹
انتشار ورق پاره‌های زندان.	۱۳۳۰
انتشار پنجاه و سه نفر.	۱۳۳۰
انتشار چشمهایش.	۱۳۳۰
انتشار یادداشتهای سید ابوالحسن علوی در شرح حال رجال دوره مشروطیت در مجله یغما ^۱ .	۱۳۳۱
سفر اطریش برای دریافت جایزه و چون حوادث ۲۸ مرداد اتفاق افتاد به آلمان شرقی رفت و پس از مدتی به استادی دانشگاه برلن انتخاب و منصوب شد.	۱۳۳۲ (۸ فروردین)
انتشار <i>Kämpfendes Iran</i> .	۱۹۵۵
انتشار <i>Blutiges Erdöl</i> در لایزیگ.	۱۹۵۶
انتشار ترجمه چشمهایش <i>Ihre Augen</i> از H. Merzig در برلن.	۱۹۵۶
انتشار <i>Das Land der Rosen und der Nachtigallen</i> در	۱۹۵۷

۱. سید ابوالحسن علوی در ایام توقف برلن و دوران همکاری با تقی‌زاده شرح حال رجال سیاسی و اعیان و مشاهیر وقت را جدا جدا بر روی اوراقی می‌نوشت و در اختیار تقی‌زاده می‌گذاشت. این اوراق را تقی‌زاده در سال ۱۳۳۱ به مرحوم حبیب یغمایی داد و در مجله یغما به تدریج با عنوان «رجال صدر مشروطیت» به چاپ رسید و چون رساله‌ای مفید بود، تجدید چاپ آن به صورت کتاب با موافقت مرحوم یغمایی به اهتمام این جانب با نام «رجال عصر مشروطیت» در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. نوشته‌ای هم از او با عنوان «اسرار تازه‌ای از علت تحسن پنج ماهه آزادیخواهان در سفارت عثمانی در تهران» در صفحه ۶ مجله اطلاعات ماهانه (ج ۶ - ۱۳۳۲ - شماره ۶: ۴۴ - ۴۵) طبع شده است.

سالشمار بزرگ علوی

- برلن.
- انتشار *Die Ersten persischen Bibliographien* در جشن
نامه یکصد و پنجاهمین دانشگاه هومبولت (برلن). ۱۹۶۰
- انتشار *Die weisse Mauer* به ترجمه H. و H. Merzig
Loreez در برلین. ۱۹۶۰
- انتشار ترجمه بوف کور صادق هدایت *Die blinde Eule* با
همکاری G. Henniger در برلن. ۱۹۶۱
- انتشار ترجمه رباعیات خیام *Durchblättert ist des Leben*
Buch به شعر آلمانی از Martin Remané در برلن. ۱۹۶۲
- انتشار ترجمه حاجی آقا از صادق هدایت با همکاری W.
Sundermann در برلن. ۱۹۶۳
- Geschichte und Entwicklung der modernen persi-*
chen Literature در برلن. ۱۹۶۴
- انتشار فرهنگ فارسی آلمانی با همکاری H. Junker ه.
یونکر *Persische - Deutsche Wörterbuch* (چاپ
شده در لایپزیک و چند بار در تهران). ۱۹۶۵
- انتشار دیو، دیو. ۱۳۵۷
- انتشار سالاریها. ۱۳۵۷
- انتشار میرزا. ۱۳۵۷
- سفر کوتاه به ایران. ۱۳۵۸ (بهار)
- انتشار ترجمه انگلیسی ورق پاره‌های زندان و متن مصاحبه با
بزرگ علوی توسط *Donneé Raffat* در انتشارات
دانشگاه سیرایکوز (امریکا) به نام *The Prison Papers*
of Bozorg Alavi. A Literary Odyssey. ۱۹۸۵
- انتشار ترجمه چشمهایش به زبان انگلیسی به نام *Her eyes*
توسط J. O'Kane در Lanham. ۱۹۸۸
- انتشار موریانه. ۱۳۶۸

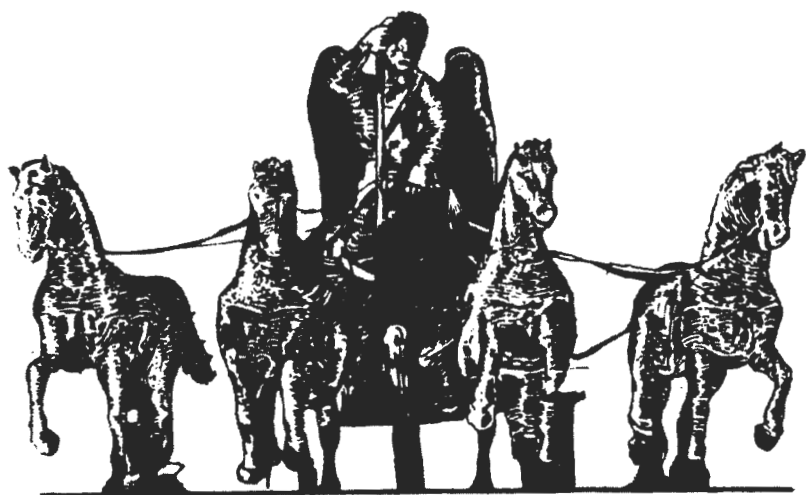
نامه‌های برلن

۱۳۷۱

سفر کوتاه به ایران.

۱۳۷۵ (۲۸ بهمن) در برلن درگذشت و در گورستان آنجا (که پدرش هم آنجا
در خاک است) به خاک رفت.

بخش اول



نامه‌ها



۱

۱۶ سپتامبر ۱۹۵۷

[پس از خطاب ...] نامه شما مرا بسیار خوشحال کرد. از آثارتان شما را می‌شناختم و به قول معروف ارادت غائبانه هم داشتم. خدا بگویم این مینوی را چه بکند. چه بلایی از این عظیم تر که به او چهل پنجاه سال دیگر عمر بدهد.

در رساله کوچکی که من سال گذشته درباره نفت به اسم *Blutiges Erdöl* نوشته بودم به نوشته شما در مسافرت به کرمان استناد کرده بودم. یک نسخه از آن را به مینوی دادم که به شما بدهد. حتماً فراموش کرده. در سال پیش کتابی به اسم *Kämpfendes Iran* به زبان آلمانی منتشر کردم و البته هر دو این نسخه را برای شما می‌فرستم. کتاب دیگری زیر چاپ دارم.

۱. اشاره است به مقاله سفری به کرمان و سیستان که در مجله سخن (جلد ۵) در سال ۱۳۳۳ چاپ کرده بودم.

من امیدوارم که این مکاتبه ما مخصوصاً وقتی که شما در ایران هستید ادامه پیدا کند. برای اینکه بسیار مایل هستم که از زندگی فرهنگی هموطنان خود جز از راه روزنامه و مجله اطلاع حاصل کنم. بسیار خوشحال می‌شوم اگر کارهای خودتان را برای من بفرستید.

مخصوصاً مدتهاست که جزوه کتابشناسی مربوط به سال ۱۳۳۳ را می‌جویم و نمی‌یابم. کتابشناسی ایران سال ۱۳۳۴ را دارم. امیدوارم که این کار شما که خدمتی است ادامه پیدا کند. وقتی می‌نویسم که می‌جویم و نمی‌یابم البته در عین حال به معنای متداول در زبان فارسی است، یعنی شما که صاحب این کتاب هستید آن را ... که نمی‌خواهم پول از بابت این کتاب بدهم. ببخشید. اما من حاضرم پول از بابت کتاب فارسی بدهم. منتها ندارم. در هر حال اگر این مکاتبه ما ادامه پیدا کند به شرط اینکه به امنیت شما در ایران صدمه‌ای نزنند می‌توانم کتب مورد استفاده شما را که در قلمرو من پیدا می‌شود برایتان بفرستم و از شما تقاضا کنم که شما گاهی کتب فارسی را برای من بفرستید.

[تعارف و امضاء]

برلن، ۱۴ اکتبر ۱۹۵۷

اِس از خطاب ... | نمی‌دانید که در آلمان گریپ بی‌پیر که اسم آن را رندان انفولوانزای آسیایی (تکیه کلام روی آسیایی است) گذاشته‌اند چه قشقرق عجیبی راه انداخته. مثل سگ‌ها پروپاچه همه را می‌گیرد. در انستیتوی ما منشی و وردست و دانشجویان و خود مخلص هم داشتیم لنگه می‌شدیم. اگر زورش می‌رسید که کار ما را ساخته بود. اما خوشبختانه با وجودی که اغلب مردم ناخوش هستند و تبهای شدید می‌کنند کسی تلف نشده است. در هر صورت اگر کتاب و رساله من تا به حال به دست شما نرسیده و یا دیر رسیده به این دلیل بوده است.

خوشا به حالتان که می‌توانید دور دنیا شلنگ تخته بیندازید. نامه‌تان از ژنو و لوزان در محضر جمال‌زاده می‌رسد. صدایتان از مونیخ درمی‌آید و مجله سخن از مسافرت شما در اسپانی حکایت می‌کند. خدا بیشترتان و بهترتان بدهد.

از مینوی مدتی است بی‌خبرم. نکند نصیحتی که به او کردم درش اثر کرده باشد. قرار بود برگردد از راه استامبول به ایران و حالا مثل اینکه با دختران ورزیده و مسین رنگ آلمانی دلخوش کرده و ملک داریوش را به صاحبانش ارزانی داشته است.

راستی از این نویسندگان نارس ایران کسی سرش نه تنش بیارزد کیست؟ چه کتبی از آنها را باید خواند تا آدم بتواند با نمونه ادبیات امروز

ایران هم سروکاری دارد.^۱ با شعرا از مجله سخن کمابیش آشنایی دارم و راستی که گاهی شعرهای زیبا در آن دیده می‌شود.

یک سؤال دیگر. یک سؤال دیگر. این صفحه «مرا ببوس، مرا ببوس» را شنیده‌اید. اشعار آن مال کیست؟ من داستانها شنیده‌ام ولی دلم می‌خواهد از یک منبع مطلعی هم با خبر می‌شدم که دور و بر این آهنگ و شعر چه چیزها گفته می‌شود.

برای حفظ امنیت و آسایش شما اسم مخدره Klapötke Frau^۲ است و شما می‌توانید نامه‌های مرا خطاب به ایشان به همان آدرس که دارید بفرستید.

| تعارف و امضا |

۳

برلن، ۲ دسامبر ۱۹۵۷

[پس از خطاب ...] من از لطف شما بسیار بسیار متشکرم، با وجودی که شخصاً شما را ندیده‌ام ولی از روی شما خجالت می‌کشم.

۱. چنین نوشته است به جای «داشته باشد».

۲. این خانم از شاگردان بزرگ علوی بود و رساله خود را درباره کتابخانه‌های ایران نوشت و به همین ملاحظه با من مکاتبه می‌کرد. بعدها کتابدار دانشگاه برلن شد و عاقبت به آلمان غربی هجرت کرد.

مدتی در جواب تأخیر شد به دلیل اینکه منشی انستیتوی ما نتوانسته بود نسخه‌ای از رساله مختصر مرا پیدا کند. ظاهراً در بازار دیگر پیدا نمی‌شود. من مجبور شدم به خود edition بنویسم. درین ضمن دو بسته کتاب از شما رسید و مرا بیشتر از رو برد. در هر حال امیدوارم تا به حال رساله مختصر من و رساله‌ای درباره این سینا که در برلن چاپ شده است به دست شما رسیده باشد.

اخیراً در مسکو گلستان سعدی به زبان روسی و مجموعه شاهنامه (سواى شاهنامه که جلد اول آن منتشر شده است) به زبان روسی درآمده. من هر دو آنها را دارم. آیا به آنها علاقه‌ای دارید. اگر می‌خواهید شاید من بتوانم یک نسخه برای شما پیدا کنم و بفرستم.

اینکه می‌نویسم شاید به این دلیل است که در برلن کتب روسی کمیاب است و از خود مسکو خواستن چندان موفقیت‌آمیز نیست. اما از کتابهایی که لطفاً برای من فرستادید دو تایی آنها را دارم.

قدیمه شما را دارم و از همین جهت که قصد احتکار کتاب ندارم نسخه‌ای را که لطفاً به من هدیه کرده‌اید نگاه می‌دارم و نسخه خودم را برای شما پس می‌فرستم.

«یکلیا» را هم دارم ولی نسخه دوم آن را می‌خواهم به انستیتو تقدیم کنم.

حقیقتش را بخواهید از دریافت «شلوارها» بیش از حد خوشحال شدم. نمی‌دانم آیا برای شما پیش‌آمد کرده که مدتی میان قومی که زبانشان را نمی‌فهمید گیر کنید یا نه. تصورش را بکنید که ناگهان کسی

پیدا شود و به زبان فارسی گپ حسایی بزنند. به من هر وقت کتابی از ایران برسد یک چنین حالتی دست می‌دهد. در هر حال بدانید که من خود را بی‌حدّ ممنون شما می‌دانم.

نمی‌دانم این نامه در سوئیس به دست شما می‌رسد و یا در ایران. امیدوارم که گم نشود. اگر به دستتان رسید و عازم ایران بودید چند سطری از تهران به من جواب بدهید. من در هر صورت بسیار مشتاقم که این مکاتبهٔ ما ادامه پیدا کند.

مینوی که اکنون در استامبول ماندنی شده است. بطوری که خودش می‌نویسد خیال دارد مدتی در این دیار به رتق و فتق امور فرهنگی و تحکیم روابط فرهنگی بین دو کشور بپردازد. خدا موفقش بدارد. آمد دو صباح در آلمان ماند و دو کرور بچه فکلی را دشمن خودش کرد. رفت یک مقاله نوشت و سبیل همه را دود داد. بطوری که جناب مستطاب آقای پروفیسور صدیق در سنا تقاضای تحقیق کرده است. خدا حفظش کند.

[تعارف و امضاء]

۴

برلن، ۲۷ دسامبر ۱۹۵۷

[پس از خطاب ...] نامه مورخ ۱۱/۱۲/۱۹۵۷ که سر کاغذ